



Jurisprudential Exploration of the Government's Access to Personal Property Information in Order to Implement Economic Policies

Ehsan Mehrkesh¹ 

1. PhD, Professor of higher levels of Qum Seminary, Qum, Iran. Email: e.mehrkesh@gmail.com

Abstract

Preservation of privacy in its various dimensions is the right of the citizens of a society. On the other hand, the government needs access to financial information, which is reported based on facts, for policy-making and, more importantly, for the implementation of its economic policies. The present writing was compiled with the aim of examining jurisprudential access to real and legal human property information for the implementation of economic programs and policies and in a descriptive-analytical way. For this purpose, in rejecting the government's permission to access citizens' information, three reasons were raised: "no permission in searching other people's affairs", "no guardianship over another" and "inflicting damage on the market". The first and second implications of prohibiting the access to the information of property of the real and legal person's property were accepted provided that an individual jurisprudential view is taken into consideration; but, by using government jurisprudence, these arguments can be rejected and criticized. In order to prove the permission of the government to access the information of assets, four reasons were presented: "refinement of the basis of a ruling (tanqīḥ manāṭ) of the issue of covert monitoring of government officials", "the principle of no harm (lā ḍarar)", "priority comparison" and "use of the authority of the jurist guardianship", of which the last two reasons were accepted as the possibility of setting aside the reasons for prohibition. "Complete implementation of the comprehensive tax plan", "correct distribution of subsidies", "entrusting government privileges to the target community" and "fight against money laundering" are represented as the results of this research.

Keywords: privacy, property, access to information, the ruling jurist, governance.

Cite this article: Mehrkesh, E. (2024). Jurisprudential Exploration of the Government's Access to Personal Property Information in Order to Implement Economic Policies. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 56 (2), 357-374. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press⁹

© The Author(s)¹

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.366186.669602>



Article Type: Research Paper

Received: 12-Dec-2023

Received in revised form: 14-Feb-2024

Accepted: 20-Apr-2024

Published online: 30-May-2024

واکاوی فقهی دسترسی حاکمیت بر اطلاعات اموال اشخاص به منظور اجرای سیاست‌های اقتصادی

احسان مهرکش^۱

۱. دانش‌آموخته دکترا و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: e.mehrkesht@gmail.com

چکیده

حفظ حریم خصوصی در ابعاد گوناگون آن از حقوق شهروندان یک جامعه است. از طرفی حاکمیت برای سیاست‌گذاری و مهم‌تر از آن اجرای سیاست‌های اقتصادی خود، نیازمند دسترسی به اطلاعات مالی اشخاص است که بر پایه واقعیات گزارش شده باشند. نگارش پیش‌رو با هدف بررسی فقهی دسترسی حاکمیت بر اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی برای اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی و به روش توصیفی - تحلیلی تدوین شد. به همین منظور در رد جواز دسترسی حاکمیت به اطلاعات شهروندان، سه دلیل «عدم جواز جستجو در امور دیگران»، «عدم ولایت بر دیگری» و «وارد نمودن ضرر به بازار» مطرح شد و دلالت دلیل اول و دوم بر ممنوعیت دسترسی بر اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی در صورتی که نگاه فقه فردی مد نظر باشد پذیرفته شد؛ لکن با استفاده از فقه حکومتی می‌توان این ادله را نپذیرفت و مورد نقد قرار داد. در راستای اثبات جواز دسترسی دولت به اطلاعات دارایی‌ها، چهار دلیل «تنقیح مناط مسئله نظارت پنهان بر عمل کرد کارگزاران دولت»، «قاعده لا ضرر»، «قیاس اولویت» و «استفاده از اختیارات ولی فقیه» ارائه شد که دلالت دو دلیل آخر بر قابلیت کنارگذاری دلایل منع پذیرفته شد. «اجرای کامل طرح جامع مالیاتی»، «توزیع صحیح یارانه»، «واگذاری امتیازات دولتی به جامعه هدف» و «مبارزه با پول شویی» به عنوان ثمرات این پژوهش ذکر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حریم خصوصی، اموال، دسترسی بر اطلاعات، ولی فقیه، حاکمیت.

استناد: مهرکش، احسان (۱۴۰۲). واکاوی فقهی دسترسی حاکمیت بر اطلاعات اموال اشخاص به منظور اجرای سیاست‌های اقتصادی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۲)، ۳۵۷-۳۷۴.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱

انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.366186.669602>



۱. مقدمه

در جامعه‌ای که قانون اسلام بر آن حاکم است، لازم است برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های آن در زمینه‌های گوناگون حقوقی، جزایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همسو با شریعت و قانون الهی باشد. وجود اطلاعات شفاف و کامل اموال و دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی جامعه، شرط لازم موفقیت سیاست‌های نظام اقتصادی است که با در نظر گرفتن ضرورت تطبیق برنامه‌ها و قوانین اقتصادی در چنین جامعه‌ای با فقه و شریعت الهی، بررسی موانع و مجوزهای فقهی شفافیت و دسترسی به اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی از اهم فعالیت‌ها در راستای این سیاست‌گذاری است. بنابراین مسئله اصلی این نوشتار عبارت است از، «چه موانع فقهی پیش روی دسترسی آزاد دولت به اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی است و راه‌کارهای فقهی شفافیت اطلاعات دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی به منظور اجرای سیاست‌های اقتصادی چیست؟». به موجب این‌که جنبه‌های فقهی شفافیت اطلاعات، از دغدغه‌های اصلی حاکمیت در روند وضع قوانین و اجرای سیاست‌های شفافیت اطلاعات اقتصادی است، به ضمیمه اینکه در خصوص این موضوع، پژوهش‌های متمرکز و جامعی صورت نگرفته است، پژوهش مستقل در این موضوع ضرورت می‌یابد. تحقیقات این نگاشته که مبتنی بر فرضیه امکان-یافتن راه‌کارهای فقهی برای برون رفت از چالش‌های مدیریتی جامعه اسلامی است، در صدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: «ادله فقهی مانع از دسترسی دولت به اطلاعات دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی جامعه چیست؟»؛ «راه‌کارهای فقهی برای دسترسی دولت به اطلاعات دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی جامعه چیست؟»؛ «ثمرات این بحث چیست؟». این تحقیقات بر مبنای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، طبق روش پژوهش نقلی-و حیانی و به شیوه توصیفی-تحلیلی در پردازش داده‌ها است. در بخش اول ذیل عناوین «عدم جواز جستجو در امور دیگران»، «عدم ولایت بر دیگری» و «وارد نمودن ضرر به بازار» دلایل فقهی منع دسترسی حاکمیت به اطلاعات مالی اشخاص مطرح و موشکافی می‌شود.

در بخش دوم ذیل چهار عنوان «تنقیح مناط مسئله نظارت پنهان بر عمل کرد کارگزاران دولت»، «قاعده لاضرر»، «قیاس اولویت» و «استفاده از اختیارات ولی فقیه» راه‌کارهای فقهی دسترسی حاکمیت به اطلاعات اموال اشخاص ارائه می‌شود.

۱-۱. ثمرات بحث

بررسی فقهی مسائل جامعه، زمانی راهگشا و مفید است که بتواند مشکلات موجود خارجی را حل نماید و راه‌کارهای پیشنهادی نیز در همین راستا قابل توجیه است. واکاوی مسئله فقهی مورد نظر این مقاله نیز که به منظور چاره‌اندیشی چالشی واقعی و ملموس در مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصاد کشور صورت می‌پذیرد، دارای نتایجی است که در این بخش به صورت مختصر به آن اشاره می‌شود.

۱-۱-۱. اجرای کامل طرح جامع مالیاتی

یکی از نتایج دسترسی دولت به اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی، اجرای کامل طرح جامع مالیاتی است. از پایه‌های اصلی اجرای طرح جامع مالیاتی، شناسایی اطلاعات فعالان اقتصادی کشور است که با دسترسی دولت به اطلاعات دارایی‌های شخصیت‌های خصوصی و خصولتی، نیل به این هدف به شکل بهتر و کامل‌تری امکان پذیر است.

۱-۱-۲. توزیع صحیح و عادلانه یارانه و کمک‌های معیشتی دولت

از دیگر فواید دسترسی دولت به اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی، شناسایی طبقات مختلف جامعه به منظور توزیع صحیح و عادلانه یارانه و کمک‌های معیشتی دولت است. تمییز اقشار و دهک‌های بالا از افراد نیازمند، منوط به آن است که حاکمیت به اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی آگاهی داشته باشد تا بتواند منابع مالی محدود را که به منظور کمک به اقشار کم درآمد در اختیار دارد به صورت صحیح به این اقشار برساند.

۱-۱-۳. واگذاری درست امتیازات دولتی به جامعه هدف

در برخی مواقع دولت طرح‌هایی برای حمایت از بخش‌های خاصی از جامعه به اجرا می‌گذارد. به عنوان مثال ممکن است برخورداری از امتیاز مشارکت در ساخت مسکن‌هایی که با حمایت دولت احداث می‌شوند به اقشار خاصی اختصاص داده شود و یا بهره‌مندی از بعضی وام‌ها که منوط به وجود شرایط ویژه‌ای است، به افرادی اعطا شود. در این راستا دسترسی دولت به اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی کمک شایانی به داشتن آگاهی درست از افراد و اصناف مشمول می‌نماید.

۱-۱-۴. مبارزه با پول‌شویی

آخرین ثمره‌ای که برای دسترسی دولت به اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی ذکر می‌شود؛ امکان مبارزه با پول‌شویی است. آگاهی دولت و نهادهای انتظامی و قضایی کشور از گردش‌های مالی افراد، موسسات، سازمان‌ها و نهادهای گوناگون در فرایند مبارزه و مقابله با پول‌شویی تأثیر چشمگیری دارد؛ زیرا با توجه به ماهیت جرم پول‌شویی و پیچیدگی آن، از کارآمدترین روش‌های مبارزه با آن، بررسی حساب‌ها، اموال و دارایی‌هاست؛ بنابراین فراهم شدن زمینه مقابله با پول‌شویی از دیگر ثمرات شفافیت اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی خواهد بود.

باید توجه داشت که نتایج مذکور به صورت غیر منحصره بوده و با دقت بر واقعیت‌های اقتصادی ممکن است موارد دیگری را نیز به عنوان ثمرات بحث حاضر نام برد.

لازم به یادآوری است که جمع‌آوری دلایل منع و جواز شفافیت اطلاعات مالی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی و مقایسه این دو دسته دلیل در صفحات پیش‌رو، پژوهشی نو و غیرمستوبق به سابقه است و به عنوان جنبه نوآوری این مقاله معرفی می‌شود.

۲. پیشینه بحث

مقاله یا تحقیقی مشابه با این عنوان یافت نشد؛ لکن تحقیقاتی که با این پژوهش همراه باشد و دسترسی بر اطلاعات اموال افراد - اعم از حقیقی و حقوقی - را مورد بررسی قرار دهد وجود دارد. به عنوان مثال مقاله «بررسی نقش سامانه جامع کنترل اموال در اجرای ماموریت‌های سازمانی» (ابراهیمی، ۱۳۹۳، ۱۷۵-۱۳۹)، با دوروش کتابخانه‌ای و میدانی به بررسی کنترل اموال بین ۳۹ نفر از کارکنان معاونت آمد و پشتیبانی ناجا پرداخت و نتایج مثبتی پیرامون تقلیل اشتباهات و مانع شدن از ضایع شدن اموال به دست آورد. تحقیق مورد اشاره با هدف این مقاله هم‌سو است. لکن فقط به وسیله سامانه‌ای که خود نیروی انتظامی طراحی نموده است، به بررسی کنترل اموال می‌پردازد و داده‌های به دست آمده را در نرم‌افزار spss^۱ مورد تحلیل قرار می‌دهد و نگاه فقهی ندارد. همچنین مقاله «مصادیق مصادره اموال در حقوق موضوعه ایران» (آهنگری و دیگران ۱۴۰۰، ۱۴۶۸-۱۴۸۷) به این سوال اصلی پاسخ داده است که مصادیق مصادره اموال در حقوق ایران چیست؟ و لازمه مصادره اموال آن است که حاکمیت بر اموال اشخاص اطلاع کامل داشته باشد و یا مقاله «مسئولیت مدنی قاضی در جریان توقیف اموال» (مالکی و بذریچ، ۱۳۹۴، ۱-۲۵) به موارد و مصادیق مصادره اموال توسط قاضی می‌پردازد و مواردی که موجب زیان و خسارت می‌شود را مورد بحث قرار داده است. روشن است که مصادره اموال جز با اطلاع داشتن بر اموال اشخاص امکان پذیر نخواهد بود؛ آنچه تحقیق حاضر را از موارد مشابه جدا می‌سازد آن است که ادله شرعی مسئله را مورد بررسی قرار داده است و ثمرات دسترسی بر اطلاع از اموال اشخاص را مورد توجه قرار می‌دهد؛ مضافاً بر این که تحقیق حاضر مختص به مصادره اموال و موارد مشابه نیست بلکه دسترسی به همه اموال و دارائی‌های افراد، مورد بحث در این پژوهش است.

۳. تبیین مفاهیم و اصطلاحات

قبل از ورود به ادله فقهی لازم است دو مفهوم «حاکمیت» و «مال» تعریف شود:

ماکیوال نخستین اندیشمندی است که به مسئله حاکمیت پرداخته است و اولین کسی که به صورت منظم و آگاهانه مسئله حاکمیت را به کار برد و آن را تعریف نمودن ژان بُدن نام دارد. وی حاکمیت را قدرت برتر و فراتر از شهروندان که محدود به قانون نیست تعریف نمود و خاصیت ذاتی هر حکومت را به حکم ماهیت آن، مطلق، دائمی، تجزیه ناپذیر، غیر قابل تفیض بودن و غیر قابل انتقال بودن معرفی نمود (ویژه و پتفت، ۱۳۹۵، ۱۱). آشوری نیز در تعریف حاکمیت می‌نویسد: حاکمیت قدرت عالی-

^۱. نرم‌افزاری یارانه‌ای است که برای تحلیل‌های آماری به کار می‌رود. «اس پی اس اس» مخفف «بسته آماری برای علوم اجتماعی» است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲، ۳۰۱).

دولت است که به موجب آن دولت، قانون گذار و مجری قانون است و قدرتی ما فوق او نیست (آشوری، ۱۳۷۳، ۱۲۸).

«مال» در لغت بر شیئی اطلاق می‌شود که تحت ملکیت قرار می‌گیرد و جمع آن، اموال است (فیروزآبادی، ۲۰۰۳، ۹۷۷) و معنای اصطلاحی آن نیز مطابق بر معنای لغوی است؛ زیرا فقها در ضمن تصریح به این معنای یادشده می‌فرمایند مال شامل «عین»، «منفعت»، «کلی در معین»، «کلی در ذمه» و «دین» می‌شود؛ به عبارت واضح‌تر هر شیئی که قابل انقضاء باشد و بتوان آن را در اختیار و سلطه قرار داد، مال محسوب می‌شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۵۳ و ۵۶).

اگر اشکال شود که مال از مقوله عرض است و نیاز به محل دارد، لذا دو مورد اخیر یعنی «کلی در ذمه» و «دین» این شأنت را ندارند، در جواب گفته می‌شود هرچند «ملکیت» از مقوله اعراض خارجی است و نیاز به محل دارد، لکن در حقیقت یک اعتبار عقلائی است و عقلاء مال را بر هر چیزی که تحت سلطنت قرار گیرد و بین شخص و آن شیء علقه وجود داشته باشد، اطلاق می‌کنند و به همین دلیل عنوان مال بر اشیاء بسیار ناچیز یا قسمتی از نور خورشید صدق نمی‌کند. (همان).

در قانون مدنی در ماده ۱۱، مال به دو قسم منقول و غیر منقول تقسیم شده است و در توصیف منقول و غیر منقول به ترتیب در ماد ۱۹ و ۱۲ آمده است: اموال منقول به اموالی اطلاق می‌شود که قابل انتقال بوده و انتقال آن موجب نقص در خود آن شیء یا اشیاء دیگر نباشد و اموال غیر منقول به اموالی گفته می‌شود که یا ذاتاً قابل انتقال نیستند و یا انتقال آن موجب زیان و خسارت در خود آن شیء یا اشیاء دیگر باشد.

۴. ادله فقهی منع دسترسی حاکمیت بر اطلاعات دارایی‌های اشخاص

دسترسی آزاد حاکمیت به اطلاعات بخش خصوصی به منظور پیش‌برد اهداف اقتصادی در جامعه ایمانی پیش از همه محتاج مجوزهای قانونی همسو با اندیشه‌های ایدئولوژیک حاکم بر جامعه است. از آنجا که بررسی فقهی یک مسئله نیازمند واکاوی تمام جوانب بحث و طرح ادله در اطراف آن مسئله است، در گام نخست ادله فقهی منع شفافیت اطلاعات دارایی‌های اشخاص ارائه می‌شود و در ادامه راه کارهای فقهی در جانب جواز شفافیت اطلاعات دارایی‌های اشخاص ارزیابی خواهد شد. به همین منظور ابتداء «عدم جواز تجسس در امور دیگران»، «عدم ولایت شخصی بر دیگری» و «وارد نمودن ضرر به بازار» به عنوان ادله مانع ارائه می‌گردد.

۴-۱. عدم جواز تجسس در امور دیگران

اولین و مهم‌ترین دلیلی که در جهت منع شفافیت اطلاعات دارایی‌های اشخاص و به عنوان دلیل بازدارنده از دسترسی و نظارت دولت به حساب‌های بانکی شهروندان و سایر اموال و دارایی‌های آنان می‌توان اقامه نمود، عدم جواز تجسس در زندگی دیگران و ممنوعیت جستجو و سرکشی در امور

خصوصی مردم است. زیرا به دست آوردن برآورد دارایی‌ها و اموال افراد جامعه با نظر بر حساب‌های بانکی و محاسبه سرمایه‌های آنان، از مصادیق تجسس در زندگی خصوصی افراد بوده و به اقتضای مستندات پیش رو مورد نهی شارع است؛ بنابراین باید از آن اجتناب نمود. اهم این ادله، آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات (۴۹): ۱۲) است که با نهی از تجسس، خط بطلانی بر این عمل کشیده است.

معنایی که تعدادی از کتب لغت (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۲۴) برای واژه تجسس بیان داشته‌اند؛ «فحص و بحث و طلب امور» است. البته معنای «سر در آوردن از باطن امور» نیز برای این واژه ذکر شده است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۷۲). همچنین معنای «پیگیری عیوب مردم» نیز مشاهده می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۶۳). تفاسیر شیعه و اهل سنت در تفسیر و تبیین تجسس، بر معنای «پیگیری معایب و زشتی‌ها و لغزش‌های برادران دینی» متمرکز بوده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۰۵ و طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۸۴).

روایات مرتبط با این موضوع نیز «پیگیری معایب و زشتی‌ها و لغزش‌های برادران دینی» را مورد تاکید قرار داده‌اند و از این رفتار نهی کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۴). بنابراین این روایات نیز همانند تفاسیری که به آنها اشاره شد بر معنای «پیگیری و دنبال نمودن لغزش‌ها» متمرکز نموده‌اند. باید توجه داشت که معنای اخیر سبب تحدید دو معنای پیشین نیست. زیرا تاکید بر جنبه‌هایی از معنای این واژه در روایات و تفاسیر-بنابر اهمیت و مبتلا به بودن آن-مانع از تمسک به عمومیت معنای آن نمی‌گردد و دلیلی بر تضییق گستره شمولی آن نیست.

۴-۱-۱. نقد دلیل اول

توسل به این دلیل و اثبات ممنوعیت دست‌رسی به حساب افراد، ناشی از خلط بین قواعد و احکام ناظر بر «فقه فردی» و «فقه حکومتی» است. توضیح آن که امور مورد تاکید در آیه شریفه مانند «ان بعض الظن اثم»، «لا یغتب» و «اتقوا الله» گویای ممنوعیت تجسسی است که جهت کشف عیوب دیگران باشد؛ لذا آیه یادشده با این محتوا، نمی‌تواند در بحث حاضر مورد استناد قرار گیرد؛ لذا باید بین «تجسس» و «نظارت بر اموال توسط حاکمیت» تفاوت قائل شد:

«فقه حکومتی» نه به این معنا که واژه حکومت، مضافاً الیه فقه باشد تا مانند «فقه الصلاه» یا «فقه الصوم» یا «فقه الزکات» مورد بررسی قرار گیرد و توضیح دهنده «فقه فردی» باشد، بلکه به معنای رویکرد حاکم بر کل فقه، جواب‌گوی نیازهای افراد و جامعه است؛ در واقع فقه حکومتی در صدد کشف ساختارها و نظام‌های اداره کننده جامعه برای تحقق تمدن اسلامی است (واسطی و گلکار، ۱۳۹۸، ص ۵۴).

با توجه به مطلب فوق دسترسی به اطلاعات مالی شهروندان باید بر اساس ساختارها و نظام‌های اداره کننده جامعه مورد بررسی قرار گیرد تا نتیجه واقعی از بحث حاصل شود و از آنجا که اداره جامعه با دسترسی بر اطلاعات مالی بهتر محقق می‌شود^۲ باید حکم نمود که دلیل حرمت تجسس موضوعاً از بحث فعلی خارج است.

۴-۲. شمول بحث در شخصیت حقوقی

در نگاه نخست شمول اطلاق آیه شریفه بر اشخاص حقوقی محل تامل است. زیرا متعلق تجسس در آیه شریفه محذوف است و تمسک به اطلاق آیه نیازمند تجمیع شرایط اطلاق‌گیری است که از جمله این شرایط، نبود قدر متیقن در مقام تخاطب است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۷) و با در نظر گرفتن قبل و بعد خطاب مذکور در این آیه - که مربوط به ظن و غیبت مومنین است - شمول آن بر شخصیت‌های حقوقی تمام نیست.

لکن از آنجا که شخصیت حقوقی به معنای امروزی در زمان صدور آیه شریفه وجود نداشته است، در زمان تکلم، دو فرد بالفعل متصور نبوده تا قدر متیقن در مقام تخاطب موجب انصراف از یکی (شخصیت حقوقی) شود، بنابراین عمومیت متعلق خطاب پا برجاست. به علاوه به سبب اینکه متصدی شخصیت حقوقی، اشخاص حقیقی هستند (الشخص الاعتباری، ۱۴۰۱، ج ۱، ۱۸ و ۱۹) در واقع بازگشت تجسس از آن، به تجسس از شخص حقیقی متصدی-وی است و در نتیجه چنانچه منع یا عدم منعی برای تجسس از شخص حقیقی باشد، شامل شخص حقوقی نیز می‌شود. به عبارت دیگر اصطلاح شخصیت حقوقی با مفهومی که امروزه مطرح است در زمان صدور آیات وجود نداشته است، لکن اصل شخصیت حقوقی در زمان شارع وجود داشته است که برای اثبات این ادعا دو مورد مطرح می‌شود:

۲. اثبات این ادعا نیازمند تحقیقی جامع به صورت استقراء قابل توجه امکان پذیر است. ممکن است اشکال شود دلیل استقراء در اثبات گزاره‌های فقهی کارائی ندارد، لکن این برداشت صحیح به نظر نمی‌رسد و به دلیل عدم آشنائی کامل از ثمرات دلیل استقراء نشأت گرفته است؛ توضیح آن که هرچند استقراء ناقص، مفید یقین نبوده و ظن آور است، لکن چنین مطلبی دال بر آن نیست که استقراء در استدلالات و کشف مجهولات کان لم یکن تلقی شود و اهل معقول به این مطلب تصریح نموده‌اند، مثلاً خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: چه بسیار حکم‌های یقینی با تجربی که به وسیله استقراء به دست آمده‌اند و هر چند برهان، عقلاً بر استقراء تقدم دارد، ولی استقراء حساً بر برهان مقدم است و تصریح می‌کند در بعضی مواقع، استقراء در تذکر و تنبیه از قیاس نافع‌تر است (خواجه نصیرالدین طوسی، بی‌تا، ص ۲۹۶). آیت الله سید محمود شاهرودی نیز در این باره فرمود: در اصول کمتر به دلیل استقرایی که حداقل مفید اطمینان باشد تمسک شده است و شایسته است هم در اصول و هم در فقه این دلیل مورد استفاده قرار گیرد؛ یعنی مستنبط، مجموعه زیادی از استعمالات مورد بحث را ببیند تا بتواند از این منظر به استظهار قابل قبولی دست یابد؛ البته استقراء زمانی می‌تواند چنین قدرتی به خود بگیرد که مستقر و منتبج موارد قابل ملاحظه‌ای را مورد دقت، بررسی و کنکاش خود قرار دهد، به گونه‌ای که تتبع او مورد اطمینان باشد. (درس خارج اصول سید محمود هاشمی شاهرودی، مورخ ۲ رجب ۱۴۳۶، مطابق با ۱ / ۲ / ۱۳۹۴ شمسی)

اول: نهاد حاکمیت در همان زمان به عنوان یک شخص مطرح بوده است و افراد با حکومت وارد معامله می شده اند مانند بحث جواز السلطان که در مکاسب محرمه مطرح است.

دوم: در بحث زکات آمده است که خود «زکات» متعلق حکم وضعی قرار می گیرد. روشن است که زکات شخصیت حقیقی ندارد، بلکه دارای شخصیت حقوقی است و همین شخصیت حقوقی متعلق حکم واقع شده است. شاهد ادعای فوق مسئله ای از بحث کتاب زکات در عروه الوثقی است؛ مرحوم سید می فرماید در زمانی که عده ای فقیر هستند و زکاتی وجود ندارد، حاکم شرع می تواند بر عهده «زکات» قرض بگیرد و بعداً از زکات ادا نماید. نص عبارت سید آن است که متعلق حکم وضعی مبنی بر مدیون شدن، خود «زکات» است: «يجوز للحاكم الشرعي أن يقترض على الزكاة... فحينئذ يستدين على الزكاة» (سید یزدی، ۱۴۲۱، ج ۴، صفحه ۱۷۹ و ۱۸۰).

حاصل مباحث بالا این است که ممنوعیت تجسس در امور دیگران، مانع از دسترسی بر اطلاعات سرمایه های اشخاص حقیقی و حقوقی نیست.

۴-۳. اصل عدم ولایت بر دیگری

دلیل دیگر قابل طرح در راستای منع شفافیت اطلاعات دارایی های اشخاص، اصل عدم ولایت بر دیگری است. دسترسی به اطلاعات دیگران نوعی تصرف و مداخله در امور ایشان است، چرا که دست اندازی بر اطلاعات اموال دیگران مرتبه ای از ولایت بر اموال است.

از طرفی اصل عدم ولایت احدی بر دیگری، اصل مسلم فقهی است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۲۹؛ خمینی، ۱۴۱۸، ص ۱۸؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷-۱۴۹؛ خلخالی، ۱۴۲۲، ص ۱۱۵) که به استناد آن کسی حق مداخله و دخل و تصرف در امور دیگران را ندارد. نتیجه اینکه به اتکای این اصل کسی حق دسترسی به اطلاعات دارایی های شهروندان را نخواهد داشت.

نکته قابل دقت این است که مناط دلیل فوق در مورد دسترسی بر اطلاعات اموال اشخاص حقوقی نیز جاری است. زیرا ثبوت ولایت بر اشخاص حقوقی هم نیازمند دلیل است که چنین دلیلی منتفی است. بر همین اساس کسی بر اشخاص حقوقی و شئون آن که از جمله آنها، اطلاعات دارایی هایشان است ولایت ندارد. حاصل اینکه اصل عدم ولایت نیز مانع از دسترسی بر اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی است.

۴-۳-۱. نقد دلیل دوم

شاید بتوان به بیان زیر از دلیل فوق پاسخ داد:

در بحث نظارت مواردی وجود دارد که تخصصاً از مبحث عدم ولایت احدی بر فرد دیگر خارج است؛ به عنوان مثال در بحث اجاره، موجر می تواند بر تمامی رفتار اجیر در طول مدت اجاره و موردی که اجاره بر آن منعقد شده است، نظارت نماید؛ در این مورد نمی توان حکم نمود موجر بر اجیر ولایت

پیدا نموده‌است و یا در بحث وکالت، موکل می‌تواند در مدت زمان وکالت و در موردی که وکالت در مورد آن منعقد شده‌است، از جزئیات مورد وکالت از وکیل جستجو نماید و وکیل موظف است، حساب اعمال دوران تصدی خود را به موکل ارائه نماید (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۷، ۴۲۳)؛ در این مورد نیز نمی‌توان چنین جستجویی را به معنای ولایت موکل بر وکیل تفسیر نمود.

۴-۴. تحلیل ضرر به بازار به سبب ایجاد فضای نا امن اقتصادی

آخرین دلیلی که برای منع از شفافیت اطلاعات دارایی‌های اشخاص ارائه می‌شود وارد شدن ضرر به بازار به موجب ناامن نمودن بازار سرمایه‌گذاری و فضای اقتصاد کشور است. با این توضیح که نظارت بر اطلاعات اشخاص و دسترسی حاکمیت بر اطلاعات دارایی‌ها موجب بی‌رغبتی صاحبان سرمایه برای سرمایه‌گذاری و به جریان انداختن دارایی‌هایشان است و در نتیجه این کار پیامدهای منفی برای اقتصاد دارد.

بیان بالا مستند شرعی قابل قبولی برای جلوگیری از نظارت به اطلاعات دارایی‌ها نیست؛ زیرا اینکه دسترسی حاکمیت بر اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی جامعه مفید حال اقتصاد کشور است یا اینکه موجب آسیب رسیدن بر روند سرمایه‌گذاری می‌شود، بحثی پیشینی بوده و در این مقام با فرض اینکه چنین رویه‌ای سودمند است در صدد بررسی چالش‌های فقهی آن نیستیم. بر همین اساس دلیل فوق نمی‌تواند به عنوان دلیل مانع از نظارت و دسترسی بر اطلاعات اموال مطرح شود و مستندی برای منع از دسترسی به اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی باشد.

جمع‌بندی ادله فقهی منع شفافیت اطلاعات دارایی‌های اشخاص و طرح سه دلیل «عدم جواز جستجو در امور دیگران»، «اصل عدم ولایت» و «آسیب دیدن اقتصاد» این است که به اقتضای ادله ارائه شده دسترسی و نظارت دولت به اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی با اشکال مواجه نیست. کما این که دلیل سوم نیز به لحاظ فقهی، قابل اقامه برای جلوگیری از دسترسی دولت به اطلاعات اشخاص محسوب نمی‌شود.

۵. راه‌کارهای فقهی دسترسی به اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی

پس از ملاحظه ادله مانع، این سوال طرح می‌شود: آیا برای دسترسی و نظارت حاکمیت به اطلاعات بخش خصوصی به منظور پیش‌برد اهداف اقتصادی کشور، مجوزهای فقهی‌ای که بر ادله سابق مقدم شود وجود دارد یا خیر؟ نگارنده بر این باور است که طراحی و ساختار چینش قواعد و ادله فقهی شیعه به گونه‌ای است که پاسخ‌گوی نیازهای فرد و جامعه‌است و لذا راه‌کارهای فقهی مناسبی برای برون رفت حاکمیت از چالش‌ها و معضلات مدیریتی در جنبه‌های گوناگون و به طور ویژه در این بحث وجود دارد. در محل بحث دو دلیل - «تنقیح مناط مسئله نظارت پنهان بر عمل کرد کارگزاران دولت» و «استفاده از اختیارات ولی فقیه» ارائه می‌شود.

۵-۱. تنقیح مناط مسئله نظارت پنهان بر عمل کرد کارگزاران دولت

اولین راه کار برای دسترسی به اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی، تنقیح مناط مسئله نظارت پنهان بر عمل کرد کارگزاران دولت است.

طبق روایات، از شیوه‌های مدیریتی معصومین علیهم السلام در زمان جنگ، فرستادن افرادی بوده که به صورت نامحسوس فعالیت‌های فرماندهان نظامی را زیر نظر داشتند (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۴۲؛ حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۳-۱۳۴). همچنین در زمان واگذاری پست و منصب به والیان، اشخاص مورد اطمینانی برای نظارت پنهان و تهیه گزارش از عمل کرد این کارگزاران حکومت معین می‌شدند (نهج البلاغه، نامه ۲۰ و ۳۴ و ۴۵ و ۵۳ و ۶۳). بر همین اساس این شیوه مدیریتی می‌تواند در موارد مشابه، الگویی برای حاکم باشد و دست حاکم را برای جمع‌آوری پنهانی اطلاعات از امور شهروندان باز بگذارد. با توجه به بیان فوق پس از تنقیح مناط نظارت پنهانی بر عمل کرد کارگزاران دولت بر محل بحث، دسترسی حاکمیت بر اطلاعات شهروندان اثبات می‌گردد و یا اگر نقد ادله منع مورد پذیرش قرار نگیرد^۳، ادله مانع از دسترسی بر اطلاعات اشخاص، مورد تخصیص قرار خواهند گرفت.

لکن فارق از بحث سندی این روایات و با فرض پذیرش اصل مشروعیت این عمل توسط حاکم، در تعمیم و تنقیح مناط حکم این موضوع به مسئله مورد بحث خود، با ایرادات جدی مواجه هستیم. زیرا مسئله فرستادن ناظر بر عملکرد فرمانده یا کارگزار به جهت آگاهی از صحت کارهای محوله بوده و ارتباطی به دسترسی به اطلاعات دارایی‌های اشخاص به منظور اجرای موفق سیاست‌های اقتصادی ندارد. بنابراین، مناط واحدی در این دو مسئله متصور نیست. همچنین باید اضافه نمود؛ از این روایات واضح نمی‌شود ناظران بر امور خصوصی فرماندهان و کارگزاران نظارت داشته‌اند، بلکه چه بسا تنها به گزارش تصمیمات، رفتار، عمل کرد و روابط آشکار آنان بسنده می‌شد؛ بر همین اساس نمی‌توان از نظارت پنهانی بر عمل کرد کارگزاران دولت تنقیح مناط نموده و بوسیله آن ادله مانع از دسترسی بر اطلاعات اشخاص را تخصیص زد.

۵-۲. قاعده لا ضرر

ممکن است برای اثبات جواز دسترسی حاکمیت به اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی به قاعده لا ضرر تمسک شود؛ به این تقریر که به موجب قاعده لا ضرر که هم دلیل عقلی بر آن قائم است و هم دلیل شرعی (شریعت اصفهانی، بی تا، ۱۱)، عدم دسترسی به اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی، موجب ضرر به سایر احاد جامعه است، زیرا وقتی حاکمیت از اطلاعات اموال اشخاص آگاه نباشد، نمی‌تواند به صورت صحیح و عادلانه از همه افراد «مالیات» اخذ کند و یا بدون اطلاع از

^۳ در سطور پیش تمام سه دلیل برای منع حاکم به اطلاعات مالی مورد نقد قرار گرفت، اگر جواب به ادله منع مخدوش گردید یا فقهی آن ادله را نپذیرفت، به واسطه دلیل ارئه شده، آن ادله - یعنی ادله منع دسترسی به اطلاعات - تخصیص خواهند خورد

دارائی‌های مردم قادر به توزیع صحیح «یارانه» بین اقشار مختلف جامعه نیست؛ کما این‌که بدون اطلاع از اموال اشخاص، «واگذاری درست امتیازات دولتی به جامعه هدف» و «مبارزه با پولشویی» به صورت صحیح امکان پذیر نخواهد بود (در ذیل مقدمه پژوهش تمام چهار مورد یادشده به عنوان ثمرات این تحقیق مورد بحث قرار گرفت). لذا به موجب قاعده لاضرر، این قبیل خسارت‌ها در جامعه اسلامی برداشته شده‌است؛ نتیجه آن‌که دولت باید بر اطلاعات اموال اشخاص اطلاع داشته باشد تا این قبیل ضررها حاصل نشود.

لکن استناد به قاعده لاضرر برای برداشتن چنین خسارت‌هایی صحیح نیست، زیرا شرط قاعده لاضرر که مورد تصریح فقها است آن است که فقهای قدیم به همان مسئله در فقه عمل کرده باشند و الا اگر به عموم قاعده لاضرر تمسک شود، فقه جدید تاسیس خواهد شد: «قدم غیر مره آنها لا تصلح لتأسيس الحكم الشرعي إذا لم يعتضد بعمل جماعة؛ لأنّ المعلوم إجمالاً أنّه لو عمل بعمومها لزم منه تأسيس فقه جدید». (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۶، ۱۰۱) و حال آن‌که از اساس این مسئله در میان فقها قدیم مطرح نبوده‌است تا به قاعده لاضرر تمسک نمایند.

۳-۵. قیاس اولویت

دلیل دیگر برای جواز دسترسی به اطلاعات اموال تمسک به قیاس اولویت است. قیاس اولویت در حقیقت قیاس مصطلح محسوب نمی‌شود تا گفته شود حجیت آن، از باب استثناء از قیاس - منهی‌عنه است، بلکه حجیت قیاس اولویت از باب اخذ به ظاهر کلام است و در اصطلاح علم اصول به آن «فحوی الخطاب» و «مفهوم موافق» نیز گفته می‌شود (مظفر، ۱۴۳۴، ۵۳۸).

برای تبیین قیاس اولویت باید مسئله مورد بحث در این پژوهش را به بعضی از مصادیق محجورین مانند «افلاس» و «سفیه» قیاس نمود:

توضیح آن‌که بسیاری از فقها حکم به محجور شدن شخص و ضبط اموال او را منوط به حکم حاکم می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷ ج ۲، ۲۸۶ و علامه حلی، ۱۴۱۳ ج ۲، ۱۳۸ و کرکی، ۱۴۱۴، ج ۵، ۱۹۶) و لازمه حکم حاکم به حجر، آن است که حاکم بر همه اموال محجورین اطلاع داشته باشد تا بتواند تشخیص دهد میزان بدهی شخص بیش از مقدار دارائی‌های او است و به این وسیله مانع ایجاد حرج و مرج در جامعه شده و ضرر بر طلبکاران گرفته شود (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ۳۵۰ و ۳۶۰)؛ حال وقتی برای مقوله «افلاس» که اهمیت کمتری - نسبت به مقوله‌های مرتبط با دسترسی اموال^۵ - دارد، اطلاعات اموال لازم است، در موارد یادشده به طریق اولی دسترسی به اطلاعات اموال لازم خواهد بود. هم‌چنین وقتی معاملات فرد «سفیه» به دلیل ضعف قدرت تحلیل باطل است (عاملی، ۱۴۱۹، ج

^۴ توضیح و تبیین این بیان شیخ اعظم انصاری که مورد تأیید سایر فقها است (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۹۲ و ۲۹۳) از حوصله این تحقیق خارج است.

^۵ مانند «اجرای کامل طرح قانون مالیات» و «توزیع صحیح یارانه» و «واگذاری صحیح امتیازات دولتی به جامعه هدف» «مبارزه با پول شویی».

۱۶، ۱۳۹) و اموالش باید توسط حاکم در اختیار ولی او مدیریت شود تا متضرر نشود، در مسائل مربوط به این پژوهش به طریق اولی باید حاکم اسلامی به دارائی‌های شهروندان اطلاع داشته باشد تا جامعه اسلامی دچار خسران و ضرر نشود.

برای فهم بهتر قیاس اولویت باید به سوال پیش‌رو پاسخ داد: اهمیت دسترسی حاکم به اموال محجورینی مانند «افلاس» و «سفیه» مهم‌تر است یا دسترسی حاکم به اموال شهروندان با مقوله‌هایی که در این پژوهش به آن مورد اشاره قرار گرفت؟ به نظر می‌رسد اهمیت مورد دوم بسیار بیش‌تر باشد؛ به این صورت که وقتی شارع برای این که فرد کم عقلی مانند «سفیه» متضرر نشود، دسترسی به اموال او را جایز شمرده است یا برای این که تعدادی از طلبکاران متضرر نشوند آگاهی از اموال «مفلس» را لازم قلمداد نموده است، به طریق اولی برای اجرای سیاست‌های اقتصادی در قالب ثمراتی که در صدر بحث به آن اشاره شد، دسترسی به اطلاعات اموال را لازم خواهد دانست.

تحلیل یادشده را می‌توان در قالب قیاس استثنائی تبیین نمود:

در مورد افلاس دسترسی حاکم به اطلاعات لازم است، زیرا عدم اطلاع از میزان اموال، موجب اختلال و هرج مرج میان طلبکاران می‌شود و اگر در مسئله مورد بحث دسترسی به اطلاعات اموال جایز نباشد، به طریق اولی اختلال ایجاد خواهد شد، لکن تحقق اختلال مورد نفی و نهی شارع است، پس عدم دسترسی به اطلاعات اموال نیز مورد نفی خواهد بود.

۴-۵. استفاده از اختیارات ولی فقیه

چهارمین راه‌کار برون رفت از موانع فقهی مطرح شده برای منع از دسترسی دولت به اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی^۶ استفاده از اختیارات ولی فقیه است که با اتکاء بر منابع معتبر فقهی در راستای ایجاد نظام یکپارچه مدیریتی، طرح ولایت ولی معصوم علیه السلام در عصر حضور ایشان و نظریه ولایت فقیه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام ارائه می‌شود. توضیح اینکه: در رابطه با مدیریت جامعه توسط فقیه یا همان اختیارات فقیه در این عرصه، نظریه ولایت مطلق فقیه یا به عبارت دقیق‌تر ولایت عام فقیه و به تعبیر دیگر ولایت زعامت فقیه در امور اجتماعی و سیاسی جامعه مطرح می‌شود (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۷؛ خمینی، ۱۴۲۳، ص ۵۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸؛ خلخالی، ۱۴۲۲، ص ۴۷۵؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۱۳؛ اراکی، ۱۴۲۵، ص ۱۴۱). طبق این نظریه؛ فقیه در امور مدیریتی جامعه، منصوب به نصب عام است و بنابراین اختیاراتی که برای رهبری و مدیریت جامعه نیاز است به فقیه واگذار شده است. بر همین اساس فقیه در راستای اداره جامعه، بر اساس شرایط و مصالح عمومی، حق نقض احکام اولیه را دارد؛ به گونه‌ای که حاکم با درک وجود مصلحت (ملزمه) برای اداره جامعه در نقض برخی احکام اولی، می‌تواند به صورت موقت آنان را تعطیل نماید

^۶ . استفاده از ادله اثبات جواز دسترسی به اطلاعات، بر فرضی است که جواب به ادله منع، مورد پذیرش قرار نگیرد.

(خلخالی، ۱۴۲۲، ص ۵۱۷).^۷ در تکمیل این بیان باید اضافه نمود مواردی که مربوط به نظام مالی و اقتصادی جامعه است در حیطه وظایف حاکم اسلامی است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۴)؛ بنابراین حاکم می‌تواند در مسائل اقتصادی با تشخیص مصلحت ملزمه، احکام اولیه را به طور موقت نقض نماید. به هر حال باید توجه داشت بر اساس این مبنا، توقف موقتی حکم اولی توسط حاکم، خلاف شرع نیست، بلکه به مانند مواردی که احکام اولی به موجب احکام ثانوی - مادامی که شرایط اجرای حکم ثانوی وجود دارد - کنار گذاشته می‌شود، در این مورد نیز حکم اولی به اقتضای مصالح عمومی جامعه کنار گذاشته می‌شود. در این راستا امام خمینی پس از نفی استبداد و تحکم حاکم و امیال وی در مدیریت جامعه، مدار حکومت الهی را قوانین الهی بیان نموده است و انطباق تمام افعال جاری در حکومت و شؤون و لوازم آن با قانون الهی را ضروری دانسته است و در ادامه اضافه نموده است: «نعم، للوالي أن يعمل في الموضوعات على طبق الصلاح للمسلمين، أو لأهل حوزته و ليس ذلك استبداداً بالرأي بل هو على طبق الصلاح فرأيه تبع للصلاح كعمله (بله والی حق دارد در موضوعات بر طبق مصالح مسلمین یا افراد تحت حکومتش عمل نماید و این استبداد به رأی نیست بلکه عملی بر طبق صلاح است؛ پس رأی والی مانند عملش دنباله رو مصلحت است)» (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۱۹-۶۱۸). ایشان در جای دیگر با تصریح به اینکه حکومت از احکام اولی اسلام و مقدم بر احکام فرعی دیگر است، حق نقض احکام اولی را مادامی که مخالف مصالح اسلام باشد، توسط حاکم اسلامی مجاز برمی‌شمارد (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۵۲). برخی با اشاره به اقتضای تضاد و مزاحمت در عالم طبیعت، بر این واقعیت تصریح داشته است که احکام اسلامی در مقام عمل و اجراء دچار تزاخم می‌شوند و راه حل این مشکل را قاعده تقدیم اهم بر مهم معرفی نموده است که وجود دو ویژگی در حاکم اسلامی یعنی «آگاهی به زمان و مصلحت نظام اسلامی» و همچنین «شناخت حکم اهم» را می‌طلبد و در ادامه اضافه کرده است:

فقیه جامع الشرائط نیز هیچ دخالتی در محدوده قانون‌گذاری و جعل احکام دینی ندارد و نمی‌تواند به مصلحت خود آنها را کم یا زیاد کند. آنچه در اختیار اوست، اجرای قوانینی الهی است که اگر این قوانین بدون تزاخم قابل اجرا باشند، مشکلی وجود ندارد و هیچ حکمی از احکام الهی، حتی به صورت موقت، تعطیل نمی‌شود؛ اما اگر اجرای یک قانون، منجر به تزاخم آن قانون با قانون دیگر شد، ولی فقیه بر اساس مصلحت نظام اسلامی و نیز بر اساس جایگاه هر حکم از نظر اهمیت، حکم برتر و مهم‌تر را مقدم می‌دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵-۲۴۷).

^۷ بر آشنایان به مسائل فقهی مبرهن است که احکام ثانویه باید مقید به زمان معین و مشخص باشند و اگر قانون‌گذار در جعل حکم ثانویه به زمان آن را معین ننماید، خلاف انجام داده است و باید تعزیر شود. امام خمینی در پاسخ به رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در مورخ ۱۹ مهر ۱۳۶۰ شمسی، به این مطلب تصریح نموده‌اند که حکم حکومتی که به نحو اضطرار و ثانوی از سوی نمایندگان شورای اسلامی وضع می‌شود، باید موقت باشد و الا در غیر این صورت خود موکلان مردم باید تعزیر شوند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ۲۹۷).

همانگونه که اشاره شد فقیه جامع الشرائط نمی‌تواند در اداره جامعه، به میل خود عمل نماید، بلکه موظف است تا بر اساس موازین شرعی مقرر در این باب اقدام نماید. بنابراین حاکم اسلامی بعد از تشخیص اینکه اجرای صحیح بعضی از سیاست‌های اقتصادی منوط به دسترسی دولت بر اطلاعات دارایی‌های اشخاص است و با ادراک وجود ضرورت این کار - همچون تامین بودجه مورد نیاز کشور، توزیع عادلانه سرمایه‌های عمومی، اجرای عدالت اقتصادی و موردی مانند آن - و اهمیت بیشتر این ضرورت بر مسئله ممنوعیت تجسس از اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی، اجازه نظارت دولت بر اموال و دارایی‌ها و گردش مالی اشخاص حقیقی و حقوقی را صادر می‌نماید.

به عقیده نگارنده، با پذیرش ولایت فقیه از باب تصدی امور حسبه، باز هم برای فقیه بسط یدی به همین میزان قابل تصور است، زیرا همان‌گونه که برخی تصریح نموده‌اند تشکیل حکومت اسلامی از اهم ولایت حسبه است (خلخالی، ۱۴۲۲، ص ۵۱۸) و در تکمیل آن اضافه می‌شود: این ادعا که اداره حکومت اسلامی با شئون امروزی‌اش - که از جمله آن برنامه‌ریزی، نظارت و سامان‌دهی و پیش‌برد اهداف اقتصادی کشور است - از باب امور حسبه دور از واقعیت نیست؛ بر همین اساس حاکم حق مداخله در مسائل اقتصادی جامعه را دارد.

باید توجه داشت؛ جواز شرعی نظارت بر اموال در شرائط خاص، دلیل بر رجحان و پذیرش آن به عنوان راه‌کار دائمی و ایده‌آل در همه شرایط، زمان‌ها و مکان‌های مختلف نیست، بلکه معلق بودن این مشی - مدیریتی بر اجازه و حکم حاکم، خود حاکی از استفاده از آن در حد نیاز و ضرورت است. برای توضیح بیشتر اضافه می‌شود در صورتی که بتوان رضایت شهروندان برای دسترسی به اطلاعات واقعی اموالشان را گرفت، نوبت به استفاده از قدرت حاکم در این راستا نخواهد رسید. مثل اینکه ارائه خدمات دولتی به شهروندان منوط به اجازه آنان مبنی بر آزادی دولت در دسترسی به اطلاعات دارایی‌های ایشان باشد (با فرض اینکه این راه‌کار پیشنهادی، قابلیت اجرایی شدن به صورت فراگیر را داشته باشد).

در آخر اشاره می‌شود: با توجه به پیچیدگی و تنوع وظایف حکومت اسلامی در زمان حاضر، قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازوهای حاکمیت عمل می‌کنند که بر اساس قانون، وظایف گوناگون به نهادهای خاص خود محول شده‌است. بنابراین طی نمودن مسیر پیش‌بینی شده برای هر قانونی و تصویب آن موجب مشروعیت یافتن آن است.

حاصل مباحث یادشده این است که دوراه‌کار فقیهی در راستای رفع موانع مدیریت اقتصادی جامعه اسلامی مطرح است که عبارت‌اند از: «تنقیح مناط مسئله نظارت پنهان بر عمل‌کرد کارگزاران دولت» و «استفاده از اختیارات ولی فقیه». دلیل نخست با چندین ایراد روبرو است، ولی راه‌کار دوم در این مورد و موارد شبیه آن قابلیت اجرایی دارد که به خوبی نشان می‌دهد در فقه امامیه، تدابیر قابل اجرایی به منظور حل معضلات سرپرستی جامعه اسلامی اندیشیده و درج شده‌است.

۶. نتیجه

دسترسی بر اطلاعات اموال اشخاص حقیقی و حقوقی موجب رشد اقتصادی کشور در ابعاد گوناگون می‌شود، زیرا اطلاع از اموال توسط حکومت، دولت را در اجرای برنامه‌های اقتصادی در ابعاد گوناگون و به روش کامل و صحیح کمک خواهد نمود. دست‌یافتن به این مهم مستلزم عدم وجود منع فقهی در این رابطه است و در این مقاله دلایل طرح شده برای منع از شفافیت و دسترسی به اطلاعات سه مورد مطرح گردید: ۱- عدم جواز تجسس در زندگی دیگران. ۲- اصل عدم ولایت بر دیگری. ۳- تحمیل ضرر به بازار به سبب ایجاد فضای ناامن اقتصادی. نتیجه این شد که دلیل اول بر ممنوعیت دسترسی به اطلاعات دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی، در صورتی که فقه فردی ملاک باشد دلالت دارد، لکن با توجه به فقه حکومتی این دلیل قابل استناد نیست. در ارزیابی دلیل دوم نیز واضح گردید هرچند به واسطه اصل مسلم عدم ولایت بر دیگری، دسترسی بر اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی ممنوع است، لکن چنین اصلی در برخی شرایط با موارد نقض روبه‌رو است و دلیل سوم نیز برای منع از دسترسی به اطلاعات قابل استناد نبود. در ادامه و به دنبال ارائه راه‌کارهای فقهی چهار راه‌کار «تنقیح مناط مسئله نظارت پنهان بر عمل‌کرد کارگزاران دولت»، «قاعده لاضرر»، «قیاس اولویت» و «استفاده از اختیارات شرعی ولی فقیه» در موضوع بحث مطرح شد که دلیل اول به سبب نبود مناط واحد، امکان تسری به محل بحث را ندارد و دلیل دوم به دلیل تاسیس فقه جدید مورد انکار قرار گرفت؛ لکن دلیل سوم تمام بود و دلیل چهارم در صورت اجتماع شرایط استفاده از اختیارات حاکم، قابلیت دارد تا ادله منع را کنار گذارد. ثمرات - غیر منحصره - این بحث عبارت‌اند از: «اجرای کامل طرح جامع مالیات»، «توزیع صحیح و عادلانه یارانه و کمک‌های معیشت دولت»، «واگذاری درست امتیازات دولتی به جامعه هدف» و «مبارزه با پول‌شوئی».

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه. ترجمه صبحی صالح (۱۳۷۲)، تهران: موسسه نهج البلاغه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهاية في غريب الحديث و الأثر، جلد اول، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
- ابراهیمی، کریم (۱۳۹۳). بررسی نقش سامانه جامع کنترل اموال در اجرای ماموریت‌های سازمانی، فصلنامه اندیشه آما، صص ۱۳۹ - ۱۷۵
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، جلد ششم، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹). کفایة الأصول، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- اراکي، محسن (۱۴۲۵). نظريه الحكم في الاسلام، چاپ اول، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). تهذيب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳). دانشنامه سیاسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). کتاب المکاسب، جلد ششم، قم: مجمع فکر الاسلامی.
- آهنگری، محمد، چهکندی نژاد، علی و رضوی، سید محمد (۱۴۰۰). مصادیق مصادره اموال در حقوق موضوعه ایران، فصل نامه جامعه شناسی ایران، (پیاپی ۱۶) صص ۱۴۸۷ - ۱۴۶۸
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، جلد بیستم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۳). ولایت فقیه، ولایت، فقاها و عدالت، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حافظنیا، محمد رضا (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات سمت.
- حرانی، ابن شعبه حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳). قرب الإسناد، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۸۹). صحیفه نور، جلد پانزدهم و بیستم، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۴۱۸). الاجتهاد و التقليد، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- _____ (۱۴۲۱). کتاب البیع، جلد دوم، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- _____ (۱۴۲۳). ولایت فقیه، چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (بی‌تا). اساس الاقتباس، بی‌جا.
- خلخالی، سید محمد مهدی موسوی (۱۴۲۲). حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، جلد هشتم، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۴). قاعدة لا ضرر و لا ضرار، قم، مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
- شریعت اصفهانی، فتح‌الله بن محمدجواد (بی‌تا). قاعدة لا ضرر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی (جماعة المدرسين في الحوزة العلمية).
- طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۴۱۰). حاشیة المکاسب، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۲۱). العروة الوثقی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد نهم، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر، تفسیر القرآن العظیم، جلد ششم، چاپ اول، اردب: دار الكتاب الثقافی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن، جلد نهم، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیة، جلد دوم، تهران، مکتبة المرتضویة.
- عاملی، سید محمد جواد (۱۴۱۹). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد علامه، قم، موسسه نشر اسلامی.
- علامه حلی، جمال‌الدین حسن (۱۴۱۳). قواعد الأحکام، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، جلد ششم، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۲۰۰۳). قاموس المحيط، طبع دوم، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، جلد اول، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد پنجم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- گروهی از محققین (۱۴۰۱). الشخص الاعتباری، جلد اول، قم، انتشارات مرکز مدیریت.

- مالکی، جلیل و بذریاچ، حمید (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی قاضی در جریان توقیف اموال، فصلنامه تحقیقات حقوق بین الملل، صص ۱۰۵ - ۱۳۶
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۴). اصول الفقه، چاپ دوازدهم، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۸ ج، محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، چاپ اول، قم: موسسه کیهان.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۹۴). جواهر الکلام، جلد بیست هفتم، تهران، چاپ ششم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷). عوائد الايام في بيان قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- واسطی، عبدالحمید و گلکار، محمدحسین (۱۳۹۸). فقه حکومتی؛ چیستی، چرایی، چگونگی (مبتنی بر نظریه اجتهادی سیستمی)، مجله اندیشه مدیریتی راهبردی، سال سیزدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان، پیاپی ۲۶، صص ۴۹ - ۷۱.
- ویژه، محمدرضا و پتفت، آرین (۱۳۹۵). واکاوی مفهوم پسامدرن حاکمیت از دیدگاه حقوق عمومی، تهران، فصل نامه پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، شماره ۵۲، پاییز، صص ۹ - ۳۳.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۴). تقریرات درس خارج اصول، (مقرر: احسان مهرکش)، غیر مطبوع.